



۲۰۱۶/۱۲/۰۴

دوکتور محمد اکبر یوسفی

از کلمه فرهنگ چه می دانیم؟

اصطلاح "فرهنگ" و مفاهیم به ارتباط هویت "ملی" در نوشته ها و تبلیغات با وسعت بمشاهده می رسد. البته کتگوری افرادی هم بنظر می رسند، که با استفاده از شعار های "عوامفربانه"، تلاش می ورزند، تا از پدیده ها و ارزش های فرهنگی، بمنظور کسب نفوذ و تبارز شهرت شخصی و گروهی، در جهت اهداف سیاسی فردی و گروهی آنها، کار بگیرند.

مشهود است، که این حلقات هم چنان، در تحت نفوذ فضای چند دهه اخیر، در جهان غرب، که اینک بار دیگر بشکل حرکات جدید به اصطلاح "پاپولیست ها"، زبان زد عام و خاص گردیده است، فعال شده اند. (تا اکنون، قاموس مناسبی در زبانهای دری و فارسی و یا پشتو، در اختیار نویسنده نبوده است).

اصطلاح یاد شده "پاپولیست" (*Populist*)، بمفهوم تنزیل در ارزش ها و اهداف سیاسی، از جانب یک رهبر سیاسی افاده شده است، که خود چنین سیاست را «بدون» پروگرام مشخص و طرح شده» نمایندگی کند و موقف و مطلب خود را، در جهت منفعت و بهره برداری از واهمات و نیازمندی ها و احتیاجات طیف های وسیعی از قشرهای جامعه، متمرکز سازد، تا ازین طریق خود را محبوب جلوه دهد و در نتیجه، حمایت انتخاب کنندگان را برای شخص خود، تأمین نماید»

ریشه اصلی این کلمه، در زبان "لاتینی"، "پاپولوس" (*populus*) و در زبان آلمانی با کلمه معادل "فولک" (*Volk*) یاد شده است. کلمه "فولک" در زبان انگلیسی در صورت تحریر "folk" نیز دیده می شود که در زبان عربی به آن مفهوم "قوم" نیز گفته شده است. این کلمه، هم چنان با مفهوم "جمعیت انسان ها" و "گروه انسان ها"، "مردم"، "خلق"، یا در عربی "الناس" نیز تذکار یافته است. کلمه "پاپولوس" را در طرز تحریر "لاتینی" آن در زبان عربی، "حور" نیز معنی کرده اند، که در فرهنگ فارسی نیز به این صورت تحریر دیده می شود، در عین زمان ازین منبع "فارسی"، دوباره، در زبان آلمانی بمعنی، "زن جوان باکره جنت" و یا "زیبانی" نیز تعبیر شده است.

در زبان های اروپایی، هر یکی ازین کلمات، باز با مفاهیم مختلف دیگر، بعنوان کلمات مترادف نیز، دیده می شود. بطور نمونه گاهی هم در زبان آلمانی معادل با کلمه "فولک"، کلمه "Bürger" ("بیورگر") نیز استعمال می گردد، که مفهوم آنرا در مراحل مختلف تاریخی، به ارتباط نسبت دادن به انسان های یک جامعه بشکل گروه، هم چنان با فرق هایی معینی تذکر می داده اند. در زبان عربی همین کلمه "بیورگر" را، بمعنی "الموطنین" خوانده اند که در عین حال هدف از اطلاق این کلمه با مفهوم "باشندگان"، "اتباع یک دولت" و گاهی هم "ناسیون" یا "نیشن" (*Nation*) دیده شده است. در زبان انگلیسی هم باید گفت، که معادل کلمه "فولک"، "پپیل" (*People*) را هم بکار می برند. زمانی اگر یک حوزه بزرگ "کلتوری"، "فرهنگی" انسان ها را، با داشتن زبان، دین و مذهب مشترک در نظر بگیریم، طوری که اجتماعات آن، با ترکیب از گروه های مختلف "ایتنی"، مانند افغانستان امروز "کثیرالایتنی" شناخته شده باشد و تشکل های اجتماعی پهلوی هم زندگی داشته اند، اما بنابر عوامل مختلف، درچنین حوزه، حاکمیت های دولتی مختلف برقرار گردد، باید توجه نمود که عوامل اصلی جدائی آنها، از نظر این نویسنده، در "حاکمیت های مختلف"، ناشی از تفاوت های کلتوری، لسانی و فرهنگی، نبوده، بلکه مسئله اصلی بر سر قدرت بوده است. صرفنظر از اینکه ممکن رهبران ادارات متنوع سیاسی، ازین تفاوت های فرهنگی و یا وجوه مشترک فرهنگی، بِنفع موقف سیاسی آنها، تلاش استفاده های تبلیغاتی کنند.

محافل معینی در جوامع غربی، خطرات وضعیت مشابه را، مانند سالهای نیمه دهه سی قرن بیست، که "نازی های" آلمان، بقدرت رسیده اند، هوشدار می دهند. چنین حرکات و موضعگیری های فریبنده و دیوانه وار، بار دیگر، در سطح بین المللی، در تبلیغات سیاسی گزارش شده است. این چنین "محافل" و حلقات، با استفاده از کلمات عام و در

تحت تأثیر "کینه بیگانه"، و با استفاده نا مطلوب از گنجینه های "حوزه کلتوری و فرهنگی"، در منطقه اطراف کشور ما نیز، محسوس می باشد. چنین حلقات هم چنان مشغول پاشیدن، تخم نفاق می باشند. عدم توجه به درک مفهوم "کلتور سیاسی" و "سیاست کلتوری" و ارتباط دادن "گنجینه های کلتوری و فرهنگی" با "سیاست دولتی"، اشتباه بزرگی است، که این افراد انجام می دهند و از احساسات و عادات و رسوم مردم ما، که در طی قرون، بر اساس همین ارزش ها و طرق پهلوی هم زندگی کرده اند، استفاده سوء می کنند.

در بین گروپ های "ایتی" و اجتماعی کشور ما، آگاهانه و نا آگاهانه، این حلقات، در برابر کشور های "حوزه کلتوری" و "لسانی" ما، گاهی هم با چنان تبلیغات نا مناسبی را براه می اندازند، که بدون تردید فضای نا مساعدی را برای رسیدن به صلح و آرامش در کشور جنگ زده ما نیز، بوجود آورده می توانند. عده از آنها هم چنان، تا حدی با تخیلات و برداشت های "ذهنی" و غیر علمی، چنین وانمود می سازند، که گویا آنها، با ذکر کلمات "کلیشه ای"، و با "اظهار محبت عام و لفظی با مردم"، معجزه برای تغییر جامعه می آفرینند و با همچو ادعا ها، رسالت رهبری کشور را هم برای خود مستحق می دانند.

البته وقتی این نویسنده از «وحدت ملی» سخن می زند، هدف او از تعریف "ملت" و "وحدت ملی"، بمفهوم "مدرن" است. بدان معنی که، تعریف "ملت" و "دولت ملی" را در ادوار تاریخی بعد از انقلاب "فرانسه" می شناسد. و برین اساس به "وحدت ملی"، بمنابۀ توافق تمام باشندگان کشور می نگیرد، که بر تعهدات "سیاسی"، در یک دولت، وفادار باشند. یعنی توافق بر چنان قوانین ای باید صورت گرفته باشد، که مصونیت و "شانس" مساوی زندگی برای همه افراد جامعه در قلمرو واحد آن، در تحت اداره سیاسی - دولتی، تضمین شود.

در مقالات قبلی هم چنان، مکرراً تذکر داده شده است، که "کلتور"، "فرهنگ"، "هنر" و سایر "معتقدات" را انسان ها خود، برای زندگی بهتر اجتماعی، شناخته، اختراع و کشف نموده اند. ازین بخش، که می توان آنرا بعنوان یک "سیستم باز" دانست، باید انسان ها، بطور آزادانه و مطابق میل و به اختیار خود استفاده بتوانند.

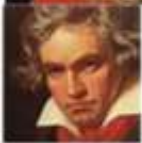
آنچه در تحت نام یک حوزه فرهنگی، از جانب اجتماعات مختلف در طول تاریخ کهن رشد و تکامل یافته است، میراث تمام بشریت است. این هم واقعیت است، که هر یک از کلتورها، فرهنگ ها و هنرها در ساحات حاکمیت های

Wolfgang Amadeus Mozart

Komponist



Wolfgang Amadeus Mozart, mit vollständigem Taufnamen: Joannes Chrysostomus Wolfgangus Theophilus Mozart, war ein Salzburger Musiker und Komponist der Wiener Klassik. Sein umfangreiches Werk genießt weltweite Popul...



Ludwig Van Beethoven



Johann Sebastian Bach



Joseph Haydn



Antonio Salieri



Frederic Chopin

مختلف دولتی نیز مسیر تکامل را می پیماید و از ریشه های تاریخی آن آب می خورد، تا حدی هم ممکن در مقایسه با همدیگر رشد متفاوت صورت گیرد، که بدون تردید، جدا از اهداف سیاسی، بعنوان یک سیستم "باز" و در دسترسی همه، در تمام حوزه فرهنگی قرار گیرد و از جانب همه، امکان رشد و انکشاف فراهم آمده بتواند. چنین یک طرز همزیستی، اتحاد و همبستگی مردمان حوزه را تقویت بخشیده می تواند.

جای تردید نخواهد بود اگر امروز، بطور نمونه، حوزه کلتوری "چین" را با اروپای مرکزی، بخصوص با کشور های آلمانی زبان، مقایسه کنیم، طبیعی

است که این دو کلتور از جهات بی شمار و از هر نگاه، با هم متفاوت می باشند. اما، ممکن است، حتی تبعه "چینائی" را بطور مثال بیابیم، که بتواند، موسیقی "ولفگنگ امادیوس موزارت" و یا، "لودویک فن بتهوفن"، "یوهان زیبستیان بخ" و غیره را از حوزه کلتوری و فرهنگی اروپای مرکزی بنوازد و بر طبق آن، دست آوردهای آنها را، انکشاف بیشتر دهد. این وضعیت به هیچ صورت، بعنوان صدمه بر موسیقی و کلتور چینائی، شناخته شده نمی تواند. از جانب دیگر هیچ کس حق ندارد، جلو آموزش چنین افراد از آموزش کلتور و هنر را بگیرد و یا بر طبق قانون منع سازد. حال گاهی هم خیلی تعجب آور بوده می تواند، که چرا، بخصوص در حلقات مهاجر کهنه سال کشور ما افغانستان، اینقدر مناقشات، بر سر کلمات و بطور نمونه بر سر کلمات چون، "پوهنتون" و "دانشگاه" و یا "کشاورز" و "زارع" و غیره، براه افتاده است، که ممکن در حوزه کلتوری واحد ولی در حلقات اتباع دول مختلف فعلی، بزبان آورده شود.

آنچه در پیروان زبان های اروپائی، یک مشخصه برجسته را می توان مشاهده کرد اینست، که در این اجتماعات، استعمال کلمات "بیگانه" تکفیر و تحریم نمی گردد، بلکه در "قاموس های" آنها، ریشه هر کلمه بیگانه ذکر می گردد.

درج چنین کلمات در "قاموس ها" از جانب انجمن های معین، در اخیر هر سال صورت می گیرد. درینجا می توان از یک نمونه مثال، نام گرفت. اقلأ سه کشور، چون "سوئیس"، "اتریش" و "آلمان" که در "حوزه فرهنگی" خاص خود قرار دارند، زبان مشترک "دویچ" در سه کشور، رشد و انکشاف خود را می بینند. صرفنظر از تفاوت های "دیالکت" یا لهجه، هر یک در زندگی روزمره، حتماً کلمات متفاوت را هم ایجاد و بکار می برند. در اخیر هر سال، از طریق نشست متخصصین فرهنگی و لسانی این کشور ها، توحید کلمات، صورت می گیرد و مطابق نیازمندی، قاموس ها، بچاپ می رسد. (قاموس کلمات بیگانه در زبان آلمانی: (wissen.de))

اینرا هم همه ما می دانیم که در یک جامعه دارای "فرهنگ کهن" و "غنی"، چه ارزش های معنوی شامل، "گنجینه" و میراث " فرهنگی" و علمی بوده می تواند. در جهان "مدرن" امروز، "خلاقیت" کلتوری و هنری و نتایج علمی ناشی از آن، علاوه از اینکه در اختیار و استفاده تمام بشریت قرار می گیرد، در عین زمان در مناسبات اجتماعی و فرهنگی، در سطح "ملی" و "بین المللی"، حفاظت از حق "مخترع" و "طراح اولی" در همه ساحات "علمی" و "فرهنگی" نیز مراعات می گردد.

حال کلمه " فرهنگ" را در یک "فرهنگ فارسی - آلمانی" می بینیم. مفاهیم و اصطلاحات ذیل، بعنوان معانی تحت اللفظی تذکر رفته است: " تعلیم، تشکیل، ساخت، ترکیب، خلق کردن، آموزش و تعلم، سواد عمومی، تراکم، ثقافت، معرفت با خواندن و یا قرائت کتاب، تنظیمات، تحصیلات، فضل" که همه با افاده کلمه آلمانی ("*Bildung*") و در زبان انگلیسی همین یک کلمه آلمانی را، با کلمات چون "*education*" (تعلیم)، "*creation*" (خلق کردن)، "*learning*" (آموزش و تعلم)، "*accumulation*" (تراکم)، "*culture*" (ثقافت)، "*literacy*" (معرفت با خواندن و یا قرائت کتاب) و "*vigilantism*" (تنظیمات) و مفاهیم بی شمار دیگر، مترادف که قسماً در سطر فوق نیز تکرار شده است، یاد کرده اند، معانی تحت اللفظی آنرا بطور مختصر بیان داشته ایم.

در همین سلسله معانی بزبان آلمانی، معادل یا مترادف با کلمه فرهنگ: "کلتور"، "شناخت" "آگاهی"، "دانستن"، "دانش"، "علم"، "احترام"، "شان"، "جاه"، "عزت"، "مقام"، "شوکت"، "حیثیت"، "منزلت"، و غیره مفاهیم، بشمول "قاموس" و یا کتاب "لغت"، نیز یاد شده است.

وقتی بطور مختصر این مفاهیم را از نظر بگذرانیم، می بینیم که پیوند دادن همه این مفاهیم، یک امر ساده نیست. کلمه و مفهوم "فرهنگ" که با این وسعت با علم، کلتور و بالاخره با تمام حیات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ارتباط داشته می تواند، پس اهمیت و ارزش آن، نیز به سادگی قابل تخمین و محاسبه نیست. بدین معنی که بعنوان گنجینه باز می تواند، و باید هم تمام بشریت از آن استفاده کند، در صورتی که از ادانه هر فرد بخواهد و نیازمندی به آن احساس کند. درینجا موضوع استعداد آموزشی و پیگیری فرد نیز مطرح است، نه جبر و حکم. کسانی که در تقویت و انکشاف "کلتور" و هنر عمل می کنند و بعبارت دیگر "کلتور" ایجاد می نمایند، در حقیقت علاوه از اینکه بر غنای "فرهنگی" می افزایند، در بهبود حیات اقتصادی اجتماعی نیز، خدمت مثبت انجام می دهند.

جامعه ما درین قلمرو صاحب تاریخ "کهن" است. تمدن ها در طی هزاران سال ایجاد و ویران شده است، که آثار عظیم آن در زیر تپه ها و خاک مخفی مانده اند. با تأسف که تا اکنون بر آثار بدست آمده از حفاریات نیز معلومات لازم منتشر نشده است. افسای دزدی ها و تاراج این آثار هم درین بخش گنجایش ندارد. در ترکیب اجتماعی کشور آن، طوری که بارها تذکر رفته است، بقایای مراحل مختلف تاریخی هم موجود است. در حالیکه جوامع دیگر در عصر و زمان کنونی از آن دستاورد های علم و فرهنگ و کلتور و غیره پدیده ها، برای بهبود کیفیت زندگی اجتماعی آنها استفاده می کنند، جامعه ما درین ساختار اجتماعی - فرهنگی، اینک بار دیگر، در گیر بحران خونین طولانی می باشد، که نیازمند تحلیل علمی بوده، دانشمندان وظیفه دارند، تا این وضعیت را روشن سازند.

درینجا بیک مشخصه کلتوری کشور همسایه، بعنوان نمونه نظر می اندازیم: در مشخصات کلتوری کشور "چین" بطور نمونه می خوانیم، که افراد اجتماع آن، باید در آوان نو جوانی و طفولیت، در محیط خانه از والدین و در مکتب از معلم اطاعت نمایند. بهمین ترتیب در طول تاریخ در سیستم های اجتماعی - دولتی، اطاعت "مادون" از "آمر" مطرح بوده است. در جوامع قبیلوی و مذهبی، نظیر افغانستان نیز سلسله مراتب دیگری هم، بعنوان کلتور وجود داشته است. علاوه از سلسله مراتب "مشر او کشر"، در نظام های پادشاهی، بصورت کافی شنیده ایم، «اطیع الله و اطیع الرسول و اولامر منکم» و "پادشاه سایه خدا".

نا گفته نماند، که در تاریخ بشر، بطور عمده، دو نوع از "سازماندهی حیات اجتماعی" شناخته شده است. نوع اول آن، که ابتدائی یا "کمون" اولیه نیز نامیده شده است، عبارت از سازماندهی "قومی" یا "عشیروی" و خاندان هاست، که بعبارت دیگر، "دیموکراسی" غیر طبقاتی یا "غیر دولتی"، برقرار بوده است. همه افراد قوم در یک نوع همبستگی، با حقوق و هویت مساوی و همگون زندگی داشته، رهبری جامعه قومی، بر طبق یک سلسله مراتب خاص دیگر، که موضوع بزرگ سالی و اعتماد عشیروی، مسلط بوده است، حکمفرما بوده است. نوع دوم آن، سازماندهی حیات

اجتماعی، در وجود "دولت" است. سیاست، در یک جمعیت، فاقد موجودیت دولت و یا حاکمیت، نمی شود بخوبی افاده و تعریف گردد. لحظات بروز سازماندهی دولتی، در تاریخ بشر، دارای ریشه های عمیق تاریخی است. نخستین نمونه های "دولت شهری" را بر حسب منابع در "آتن" شناخته اند.

نمونه های دولتی، در هزاران سال قبل، زمانی که در حیات اجتماعی گذار از زندگی "قبیلوی" و "عشیروی"، به حیات اجتماعی، در تحت سازماندهی دولتی صورت گرفته است، در همه اجتماعات و همه ساحات یکسان صورت نگرفته است. از جانب دیگر، اساسات و کلتور سیاسی، با نحوه حکومتداری، در کره خاکی ما، در تحت نام "شرق" و "غرب" نیز مهر خورده است، که هر یک از آن، دارای اساسات فکری و عقیدوی متفاوت بوده، در ادوار مختلف، برخورد های خونینی را هم در تاریخ بشر از خود، بجا مانده است، که تفصیل درینجا نمی گنجد. اما بطور مختصر، می توان گفت، که کلتور سیاسی و "جهان بینی غربی"، نظرات و اساسات علمی، فیلسوفان "یونانی" و تجارب "دولتداری" را از امپراتوری های "آتن" و "روم" و غیره، بیشتر استفاده نموده اند.

در یک اثر تاریخی، که یک جلد آن در تحت عنوان: **"تاریخ جهان، یونانی ها و پارسی ها"** اختصااص یافته است، می خوانیم: « دورنمای جهانی تاریخی، پیروزی یونانی ها بر پارسی ها، قریب غیر قابل پیش بینی می باشد. بدینوسیله، "هیلینی ها"، از عهده اداره هجوم شرق بر آمدند، انکشاف سیاسی و کلتوری غرب را، بیش از یک قرن کامل، سمت و هدف بخشیده اند. نخست در نتیجه جنگ آزادی یونانی ها (۴۸۰ تا ۴۷۹ قبل از میلاد: در همان صفحه)، در حقیقت، اروپا با مفکوره و نظریه اصلی، متولد گردیده است. برای ارزشها و قیمت هایی که، یک زمان یونانی ها زندگی خود را بکار انداخته اند، تا همین امروز از عالی ترین ارزش ها و قیمت ها در زندگی بشریت غربی برخوردار می باشد. از اینکه کلتور یونانی، در آزادی کامل داخلی و خارجی، قد علم نمود، به آن دستاورد ها و موفقیت هایی نائل گردید، که جهان غرب از آن بمتابه یک سرمشق کلاسیک غیر قابل دسترسی، در آموزش هنر، در درامه، در تاریخ نویسی، دریافت داشته اند و به آن بدیده قدر و احترام می نگرند...». ("تاریخ جهان"، جلد پنجم، صفحه ۶۸، "هرمان بنگستون"، بزبان آلمانی)

پایان

